

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۷

پرداختی تاریخی بر آیین‌های فرهنگی - اجتماعی ایرانی بویهیان

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۱

تاریخ تأیید: ۹۴/۵/۲۱

احمد فلاح‌زاده *

دولت ایرانی - شیعی آل بویه، در حالی نزدیک به یکصدوسی سال فرمانروایی را تجربه کرد که با رویکردی نیمه‌شعوبی، فهرستی یکجا از آیین‌های ایرانی را در اختیار ما قرار داده است. امیران بویه‌ی در پس‌زمینه آشکار اندیشه سیاسی‌شان، یکی از سلسله‌های مذهبی ایرانی‌گرا را بنیان نهادند. آنها گرچه بیش از دیگر حکومت‌های شیعی، بر خودباوری شیعه افزودند، اما بخش عمده میراث پیشین پادشاهی باستان را نیز در خود پروراندند. در این میان، آیین‌های فرهنگی - اجتماعی، به‌مثابه شناسنامه هویت ایرانی، به همان میزان که از سوی ایرانیان مورد استقبال قرار گرفت، به همان مقدار نیز خوشایند اهالی بغداد بود؛ چراکه ایرانیان آن را یادآور جشن‌های دیرین خود، و اعراب آن را فرصتی برای شادی و سرگرمی می‌دانستند. با هر ملاحظه‌ای، اما خلافت بغداد نیز این آیین‌ها را یادآور نوعی شکوه قدرت می‌دانست که می‌توانست در پس آن، همانند

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی

خویش به سلسله‌های بزرگ را به نمایش بگذارد.
 این نگاشته، ضمن گردآوری و تحلیل این رسوم، بررسی میزان تأثیر اندیشه
 شکوه باستانی ایران در حکمرانی امیری بویهیان را در ضمن بررسی یازده آیین
 معروف، به پیشخوان اندیشه پژوهشگران آل بویه می‌سپارد.
کلیدواژگان: آل بویه، تاریخ ایران، آیین‌های ایرانی، نوروز، مهرگان، سده.

پیش‌سخن

آشنایی قلمروی ساسانیان پس از عصر فتوحات اسلامی، با مفاهیم اسلامی و روند
 مسلمان شدن اهل این دیار، و نیز نبود الگوهای آیینی خاص جغرافیای پُرایین ایران در
 نسخه نخست فتوح اسلامی، مایه آن شد تا مردم این سامان همچنان آیین‌های اجتماعی
 - فرهنگی خود را مصرانه برپا بدارند؛ به‌ویژه آنکه این آیین‌ها در گستره فقهی آن دوره نیز
 معمولاً مدّ نظر نبود؛ اما با ظهور امویان و شکل‌گیری اندیشه شعوبی‌گری، این بار آیین‌های
 ایرانی نوعی پاسداشت قومی را نیز نمایندگی کرد. خوش‌اقبالی این آیین‌ها، به‌ویژه آنجا
 بود که با فرارسیدن فصل خوش‌گذرانی پس از فتوحات، این آیین‌ها در نمونه‌های بسیاری،
 هماهنگ با همان روح شادمانه زیستن، شمرده شدند؛ تا این گونه، دروازه‌های بغداد،
 پایتختی که جانشین تیسفون شده بود، به گرمی به روی این آیین‌ها گشوده شود. گرچه
 شماری از آیین‌هایی که آمیخته با مفاهیم زرتشتی بود، به ضمیمه آیین‌هایی که از دیدگاه
 اسلام، مخالف حقوق الهی دیگران بود، هرگز در میان مسلمانان جا باز نکرد، اما شماری از
 همین مراسم که با دیدگاه اسلامی ناهمخوان نبود، حتی از سوی پیشوایان دینی نیز رد
 نشد. مهم آنکه، درست آن‌گاه که بویهیان، تاج امیری بر سر نهادند، زمانی اندک از دو
 تجربه شکست در بازیابی سنن ایرانی از سوی فضل‌بن‌سهل (د. ۲۰۲ق) وزیر مأمون^۱، و
 بعدها مردوایج زیاری (د. ۳۲۲ق) می‌گذشت؛ اما بویهیان همه آنچه را دیگران در پی آن
 بودند نیز تا حدودی جبران نمودند؛ تا بدانجا که خود را بازمانده ساسانیان دانستند.^۲ افزون

بر آن، درنگی در هنر دوره بویه‌پیمان نیز خود سندی بر پابندی این حکمرانی - به هر دلیلی - بر هنر ساسانی است.^۳ در این نوشتار، منظور از آیین‌ها، تمامی مراسمی ایرانی است که در پهنه سرزمینی دولت بنی‌بویه به سال‌های ۳۲۱ تا ۴۴۷ قمری برپا می‌شده و حکومت در این برگزاری نقش داشته است. بدین ترتیب، پرسش اصلی این جستار، سؤال از آیین‌های ایرانی است که در قلمروی بویه‌پیمان با پشتوانه دولت بویه‌پیمان برگزار شده بود. تحقیق پیش رو، بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به پردازش داده‌ای کتابخانه‌ای پرداخته است. بررسی یازده آیین فرهنگی - اجتماعی این سلسله، گواهی بر ادعای پذیرش آیین‌های ایرانی در این سلسله است.

پیشینه تحقیق

در این موضوع، مفصل‌ترین نوشته، مقاله‌ای خواندنی از خانم زهرا جهان در نیم‌سال‌نامه مطالعات تاریخ و تمدن ملل اسلامی است که با عنوان «گسترش آیین‌های درباری و جشن‌های ایران باستان در عهد آل‌بویه» نهایتاً شرحی تاریخی بر چهار آیین ایرانی «نوروز، مهرگان، سده و زادروز» در سه صفحه است. جشن تاج‌گذاری، سنت گرامی‌داشت پادشاه، سنت ارسال هدایا برای پادشاهان، پوشاک امیران آل‌بویه، تفریحات و سرگرمی‌ها نیز از مباحث مورد بررسی در این مقاله‌اند؛ اما علی‌اصغر فقیهی نیز به فراخور کتاب آل‌بویه‌اش، به یکسری از آیین‌ها اشاره کوتاهی نموده است و تنها تاج‌گذاری عضدالدوله و مراسم تشیع جنازه را مفصل توضیح داده است. اثر تمدن اسلامی در قرن چهارم از آدام متز^۱، به چند مورد از آیین‌های بویی اشاره می‌کند و همچنین، در چند مورد محدود، به تأثیر فرهنگ ایرانی در این مراسم می‌پردازد. ایران در عصر آل‌بویه، نوشته بوسه نیز نوشته محققانه‌ای است که با اشاره‌ای بسیار گذرا، به بهره‌گیری آل‌بویه از فرهنگ

1. Adam Metz.

ایرانی در چند نمونه بسیار محدودی پرداخته است. کتاب *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، از جوئل کرمر^۱ هم به موارد اندکی از آیین‌های بویی اشاره کرده است. همچنین، مقاله «آل بویه» در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* از صادق سجادی نیز به بعضی مراسم به صورت توصیفی پرداخته است. مدخل «آل بویه» در *دائرةالمعارف اسلام* لیدن نیز به بعضی از مراسم آل بویه اشاره‌ای موردی نموده است. *دیلمان، در گستره تاریخ ایران* از پروین ترکمنی آذر، شماری از مراسم را به قلم آورده است. همو، مقاله «آل بویه، عباسیان و تشیع» را نگاشت که ضمن بررسی مجموعه‌ای از حوادث آن دوره، گذری خیلی کوتاه نیز بر بعضی از مراسم دارد. علی‌اکبر تشید نیز در مقاله «بیست‌ویکمین مروّج: شیعه امامیه آل بویه»، چاپ *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۱۶، تنها به مراسم آل بویه گذری اشاره‌وار دارد. کلود کاهن^۲ هم در مقاله «آل بویه» که به‌وسیله علی بحرانی‌پور ترجمه شده و چاپ *مجله «رشد آموزش تاریخ»* به شماره ۱۵ است، به بعضی از مراسم آل بویه پرداخته است. محمدرضا ناجی نیز در مقاله «خاندان‌ها و آداب و آیین‌های ایرانی و جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی در قلمرو سامانیان» چاپ *مجله مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۷۸، تنها به اشاره‌ای گذرا به مراسم نوروز و مهرگان و سده و مراسم کین سیاوش در دوره عباسی بسنده می‌کند و به جشن سده، چند اشاره نیک دارد.

با این همه، ما در مقاله پیش رو، کوشیده‌ایم که بیشترین شمار این دست آیین‌ها را ضمن بررسی یازده مراسم ایرانی در دولت بویه‌یان، با رویکرد فرهنگی و اجتماعی به زیور نگاه خوانندگان بیاراییم.

۱. جشن نوروز

نوروز، یا در زبان پهلوی «نوگ روز» که بعدها این تلفظ به شکل «نوگ روز» درآمد^۴

-
1. Joel Kremer.
 2. Claude Kahn.

و شاید کیاجم (جمشید) پسر ویوند جهان (ویونگهان) آغازگر آن بود^۵، معروفترین جشن این دوره بود. البته نوروز باستانی، شش روز بود که به آن، نوروز خاصه و نوروز عامه یا کبیر می‌گفتند.^۶ رسم نوروزی، این بود که خسروان، در پنج روز آغازین، نیازهای مردم را برمی‌آوردند و روز ششم با خود خلوت می‌کردند.^۷ گرچه نوروز را عمر بن عبدالعزیز (ح. ۹۹ - ۱۰۱ق) برانداخت^۸، اما در دوران اول عباسی، نه تنها ایرانیان در دربار خلفا آن را به [سبک] آیین باستانی جشن گرفتند، بلکه خلفا نیز در آن شرکت می‌نمودند؛^۹ چنان که منصور عباسی (د. ۱۵۸ق.) در نوروز جلوس می‌کرد و هدیه می‌گرفت.^{۱۰} البته برخی برآن‌اند که احمد بن یوسف کاتب مأمون، نوروز را زنده کرد.^{۱۱} با هر پیشینه‌ای، اما شاهان بویی، خود در نوروز «بار عام» (= دیدار عمومی) اجازه حضور مردمان در حضور شاه می‌داده و برای تهنیت جلوس می‌کردند؛ همان‌گونه که عضدالدوله (د. ۳۷۲ق.) ضمن جلوس نوروزی، جامه مخصوصی به نام «قباء سقلاطونی» سفارش می‌داد.^{۱۲} از سروده‌ها چنین برمی‌آید که این لباس ویژه، همان جامه خسروانی بود که پادشاهان ایران باستان، در نوروز به تن می‌کردند. گویا مقامات دولتی نیز، در عید نوروز لباس مخصوصی به تن می‌کردند.^{۱۳} همچنین، رسم بود شاعران نوروزسرا، فرارسیدن نوروز را به شاه شادباش می‌گفتند؛ یک نمونه از این سروده‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

عزت و به دولتش پیروزی

نوروز افزود به مملکتش

درباره آنچه ادعا می‌کنند، نظم و نثری را

وقتی که دیدی مردم ترک نمی‌کنند

و می‌خواند برای او عمری بی‌پایان^{۱۴}

دنیا برای او جاودانی است

این‌گونه، تنوخی (۳۲۷ - ۳۸۴ق.) برای عضدالدوله در بغداد^{۱۵} و صابی (د. ۳۸۰ق.) برای صمصام‌الدوله (۳۵۳ - ۳۸۸ق.)، چکامه‌های نوروزی می‌سرود؛ حتی صابی، هدایایی به رسم یادبود برای او ارسال کرد.^{۱۶} رسم دیگر این بود که شاعران برای درباریان نیز شعر می‌فرستادند^{۱۷} و به صورت گروهی، به نزد امیران آل‌بویه می‌رفته، شعر می‌خواندند.^{۱۸} همچنین، مرسوم بود شاعران در قالب شعر، نوروز را به دوستانشان نیز تبریک می‌گفتند.^{۱۹}

وصف خواندنی بسیاری از این سروده‌ها، شادمانی و نشاط مردم و طبیعت نوروزی بود.^{۲۰} در توصیف نوروز، سروده‌ها آن قدر زیاد بود که اشعار نوروزی، خود به تنهایی موضوع کتابی شده که حمزه اصفهانی (ح. ۲۸۰ - ۳۵۱ق.) به نام *الاشعار السائرة فی النیروز و المهرجان* گردآورد و به عضدالدوله تقدیم نمود؛^{۲۱} اینکه امروزه از دید برخی، نوروز در تقویم ملی کهن، برابر با ۱۷ مرداد ماه است،^{۲۲} سخنی نیست که بتوان آن را دست کم در دوران بویهیان پذیرفت. از اینکه بگذریم، در میان مردم رسم بود که در ایام نوروز به یکدیگر پول و اشیای دیگر هدیه می‌دادند.^{۲۳} در آن زمان، گویا پخت غذاهایی با گوشت و گندم و جو در نوروز، معمول بوده است.^{۲۴} همچنین، کارت تبریک‌هایی برای امرا و بزرگان فرستاده می‌شد که در آنها عبارات یا اشعاری برای عرض شادباش نوشته می‌شد. شاید این شعر بتواند متن یکی از این کارت تبریک‌ها باشد:

مژده باد بر تو که نوروزت آمد و شاد باش هزار نوروز به این نوروزها که خوش باشی^{۲۵}

این چکامه نیز می‌تواند محتوای یکی دیگر از این کارت‌ها بوده باشد:

هزار نوروز بزی و شادی را به آخر برسان در بهترین زندگی و در نور چشم^{۲۶}

از دیگر رسوم نوروزی، این بود که وقتی مردمان به هم می‌رسیدند، چنین دعا می‌نمودند: «هزار نوروز زنده باشی!»^{۲۷} یا به عبارت عامیانه‌تر: «هزار نوروز به این نوروزها!» به نظر می‌آید، آنچه امروزه در عبارت «صد سال به این سال‌ها» دیده می‌شود، پیشینه‌ای به درازای ایران باستان دارد. همچنین، مرسوم بود که هدایایی از سوی وزرا و درباریان، به شاه پیشکش می‌شد. همان‌طور که مهلبی (د. ۳۵۲ق.)، وزیر معزالدوله (د. ۳۵۶ق.)، بیشتر اموالش را در نوروز سالیان متوالی به امیر هدیه داد.^{۲۸}

اما در بغداد رسم بود که مردم به یکدیگر آب و خاک می‌پاشیدند و بازی و سرگرمی‌های مشهور را انجام می‌دادند.^{۲۹} از شعر ابوالعلا (۳۶۳ - ۴۴۹ق.) چنین استفاده می‌شود که مردم آن عصر، در عید نوروز در شهر می‌ماندند و مسافرت در عید نوروز متداول نبود.^{۳۰} همچنین، شب عید نوروز آتش افروخته، دود به راه می‌انداختند و روز نوروز،

به یکدیگر آب می‌پاشیدند.^{۳۱} در بغداد، بازیگرانی با ماسک‌ها و نقاب‌های مختلف و ترس‌آور در حضور خلیفه به بازی و سرگرمی می‌پرداختند.^{۳۲} دیگر بازی‌های نوروزی، «دوباره‌که» بود. این بازی، در بغداد انجام می‌گرفت؛ که در آن، کودکان دخترکی را در شمایل زیبایی به‌مانند عروس می‌آراستند و لباس گرانبها و زیورآلات بر او آویخته، به‌نیکی زینتش می‌کردند. سپس، او را در شهر می‌گرداندند و در مقابلش طبل نواخته و نی می‌زدند و در ادامه، آتش روشن می‌کردند. آتش، ضمیمه بازی «دوباره‌که» بود.^{۳۳} با توجه به سیاست چشم‌وهم‌چشمی امرای بویی، به‌ویژه الگوگیری پسران عضدالدوله از پدرشان که هریک زمامدار قلمرویی بودند، می‌توان گفت، در سراسر سرزمین‌های دیالمه، نوروز به همین رسم برگزار می‌شد. در شیراز، مردم مسلمان و زرتشتی، نوروز را با یکدیگر جشن می‌گرفتند.^{۳۴} در اصفهان در عید نوروز، بازارها برپا بود و مردم به جشن و شادی می‌پرداختند.^{۳۵} جالب اینکه غسل روز نوروز هم رسم بود؛ که مستندهای اسلامی نیز دارد و گزارشی تاریخی هم از غسل کردن مردم فارس در نوروز موجود است.^{۳۶}

گفتنی است، بازارهای نوروزی، بسیار زیبا و پُر زرق‌وبرق بود. از فحوای سخن غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ق.) چنین بر می‌آید که در ایام عید نوروز، تصویر حیوانات و شمشیر و سپر چوبین و شیپور سفالین، به‌عنوان اسباب‌بازی کودکان، در بازارها فروخته می‌شد.^{۳۷} همچنین، مردمان فالوده^{۳۸} درست می‌کردند و برای یکدیگر و به‌ویژه فرمانروایان، هدیه می‌بردند.^{۳۹} این غذا، یک طعام اعیانی به شمار می‌رفت. می‌گساری نیز در نوروز بسیار دیده می‌شد؛ از اشعار برخی شاعران این دوره، چنین به دست می‌آید که در پگاه عید نوروز، بسیاری به می‌گساری می‌پرداخته‌اند.^{۴۰} نکته دیگر اینکه، با آنکه نوروز در مصر باستان، پیشینه‌ای به درازای حضور ایرانیان در آن سرزمین به خود می‌بیند^{۴۱}، با این حال، مراسم نوروزی مصر عهد فاطمی، گویا بر اساس قانون رقابت‌های فرهنگی بغداد و قاهره، گرفته‌برداری آزادی از مراسم نوروز ایرانی بود؛ چه اینکه در مراسم نوروز فاطمی، بازارها تعطیل شده، آذین‌بندی می‌شد^{۴۲} و بازاریان عروسک‌هایی به شکل فیل درست کرده، با آن

بازی می‌کردند و طی سه روز، با آن در خیابان‌های قاهره نمایش خاصی اجرا می‌کردند.^{۴۳} همچنین، فاطمیان در این روز، لباس‌های حریر و زربافت متنوعی توزیع می‌کردند که دارای مشخصات کامل گیرندگان بود^{۴۴} و در حقیقت، عیدانه کارگزاران دولت و خانواده آنها به شمار می‌رفت.^{۴۵}

در پایان، گفتنی است که اساساً نوروز باستانی ایران، جشنی مقدس بود؛^{۴۶} چنان‌که بازیابی شماری از اشعار اقوام کهن ایرانی در باب نوروز، این گفته را تأیید می‌کند. شاید از این باب بود که فرمانروایان مسلمان بویه‌ی کوشیدند در راستای اسلامی‌سازی نوروز، پیوندی میان روایات اسلامی با نوروز دست‌وپا کنند؛^{۴۷} باین‌حال، به نظر می‌رسد که هنوز در متون مناجاتی عهد بویه‌یان، عبارت دعایی «یا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ...» شناخته شده نبوده است.^{۴۸} به‌هرروی، نوروز در دوره فرزندان بویه، به‌اندازه‌ای اهمیت یافت که صاحب‌بن‌عباد (۳۲۶ - ۳۸۵ ق.) کتابی با نام *الأعیاد وفضائل النیروز* نوشت.^{۴۹} این‌گونه، نوروز شاهی کاملاً ایرانی بر تأثیر فرهنگ کهن ایران در مراسم بویه‌یان، و سندی بر باورمندی این دولت بر آیین‌های فرهنگی - اجتماعی ایران قدیم بود.

۲. جشن آب‌پاشان

بیرونی، این جشن را از بازی‌های عید نوروز می‌شمارد^{۵۰} و همسان با او، برخی بر این باور بودند که در روز ششم نوروز، مردم به یکدیگر آب می‌پاشیدند؛ زیرا معتقد بودند که تن آدمی در زمستان به دود و کثافت آلوده شده و با این کار، تمیز و مطهر می‌گردد؛^{۵۱} اما باید گفت که در تحقیقات جدید، زمان برگزاری جشن آب‌ریزان را که رسم شست‌وشو، غسل کردن و آب‌پاشیدن به یکدیگر بود، آبان روز از ماه فروردین، یعنی دهم فروردین می‌دانند.^{۵۲} ابن‌فقیه نیز برگزاری این رسم را در آغاز تیرماه، یعنی روز اول تابستان و یا در تیر روز (سیزدهم)، از ماه تیر نوشته است؛^{۵۳} البته بیرونی در یک بازگشت آشکار از سخن پیشین خود، زمان برپایی این جشن را روز سی‌ام فروردین نیز گفته است.^{۵۴} او در جای دیگر، روز سی‌ام بهمن را «روز انیران» خوانده که در آن، جشن آب‌پاشان (آب‌ریزگان)

برگزار می‌شده است. جشن آب‌پاشان را در اصفهان، «آبریزگان» می‌گفتند^{۵۵} و عضدالدوله این جشن را برپا می‌داشت.^{۵۶} برگزاری این جشن از سوی امیران نسل سوم آل‌بویه، دلیلی بر ادامه این رسم در دوران‌های بعدی است. در این باره، ابن‌فقیه (د. ۳۶۵ق.) ضمن تأیید جشن آب‌پاشان، مدعی می‌شود در عصر خودش، آبریزگان (جشن آب‌پاشان) در شهرهای: نهاوند [ماه بصره]، همدان، اصفهان، دینور و اطراف آن، برگزار می‌شده است.^{۵۷} گفتنی است، رسم بود در جشن آب‌پاشان، شاعران به چکامه‌سرایی پرداخته و این روز را به امیر تبریک می‌گفتند؛ چنان‌که ابوالحسن سلامی (۳۳۶ - ۳۹۴ق.) از شعرای عصر عضدالدوله، سروده‌ای در تبریک جشن آب‌پاشان، به شاهنشاه تقدیم کرد.^{۵۸} این جشن، چه در نام و چه در برگزاری، نمادی از تأثیر فرهنگ ایرانی بر باورهای دست‌کم بخشی از قلمرو بوییان است.

۳. جشن مهرگان

مهرگان در کنار نوروز، از بزرگ‌ترین اعیاد محسوب می‌شد که در فارسی به معنای روز شادی و خوشی روح و جان است.^{۵۹} جریان از این قرار بود که در ایران باستان، یکصد و چهل‌ونهم روز بعد از نوروز، عید مهرگان فرامی‌رسید و آن را اول زمستان می‌شمردند و در این روز، به سرداران و درباریان خلعت و نشان داده می‌شد و مردمان نیز زیرانداز و اثاثیه زندگی و بیشتر لباس‌های خود را عوض می‌کردند و همچنین، برای شاه هدایایی می‌بردند؛^{۶۰} البته برخی از منابع کهن، مهرگان را شانزدهم مهر می‌دانستند.^{۶۱} هاشم رضی بر این است که جشن مهرگان، در هنگام طبیعی‌اش در مقارنه با نوروز، بایستی آغاز پاییز و اول مهر باشد؛ اما چون شانزدهم این ماه نیز روز مهر است، به همین جهت، به موجب اقتران دو نام ماه و روز مطابق، جشن اصلی را در این روز می‌گرفته‌اند.^{۶۲} به نظر می‌آید، مدت جشن مهرگان، پنج روز بوده است؛ زیرا «رام روز»، یعنی ۲۱ مهرماه، پایان مهرگان بود.^{۶۳} برخی نیز مهرگان را روز ششم مهر و روز تولد حضرت یحیی (ع) دانسته‌اند.^{۶۴} به‌هرروی، به دلیل اهمیت مهرگان و آوازخوانی و سرآیدن شعر در این جشن، لحن

مهرگانی لحن بیست‌ویکم از الحان موسیقی ایرانی شمرده می‌شد؛^{۶۵} اما پیش از روی کار آمدن آل بویه، عباسیان، عید مهرگان را با پوشیدن جامه‌های ویژه تعطیلات و فرستادن شادباش و آرزوی خوش و شادی فراوان و خواندن و بازی برپا می‌کردند و مانند نوروز، چراغانی کرده، طبل می‌نواختند و به تبادل پیشکش‌ها یا دادن عیدی مشغول می‌شدند. بعدها در دوران اسلامی، رسم بود که در مهرگان، خلیفه و وزیران او در تالار به پذیرایی می‌نشستند و به دریافت پیشکش‌ها می‌پرداختند؛ پیشکش‌هایی که برخی از آنها، ارزش فوق‌العاده‌ای داشتند. یکی از آن نمونه‌ها، فیل طلایی الماس‌نشان بود.^{۶۶} رسم بود که وزرا به امیران هدایای گرانبهایی تقدیم می‌کردند؛ همان‌طور که مهلبی، وزیر معزالدوله، بیشتر اموالش را در مهرگان‌های متوالی به معزالدوله هدیه داد.^{۶۷} شاعران نیز این عید را به امیر تبریک گفته، برای امیر هدایایی می‌فرستادند؛ چنان‌که صابی (۳۱۳ - ۳۸۴ق.) درحالی‌که در زندان عضدالدوله بود، در مهرگان، قطعه شعری به همراه اسطرلابی که به اندازه یک درهم بود، برای عضدالدوله هدیه فرستاد. در شعر او آمده بود:

پیشکش به تو، رؤیاهایم و جشن می‌گیرم در مهرجان نویی که تو بدان پرداخته‌ای
 اما پیشکار تو ابراهیم آن‌گاه که دید بزرگی تو را در چیزی که در دست اوست
 نپسندید که زمین جایگاه تو باشد بلکه تو راست که آسمان جای تو باشد^{۶۸}
 همو، مهرگانی دیگری هم سرود که مضمونش این بود: «هدایایی گران‌قدر یا ناچیز به تناسب هدیه‌کننده، به حضور رسیده است. هدیه من به حضرتت، درهمی است که در روزی بی‌باد به نسیم نفس می‌پرد و برگ کاغذی به ابعاد مجسم و خطی هم‌رنگ و همسان زنجیر پایم.»^{۶۹}

بعدها بابک بن عبدالصمد (د. ۴۱۰ق.) از شاعران سرشناس آن روزگار، مهرگانی‌ای را برای فخرالدوله (۳۶۵ - ۳۸۷ق.) هدیه فرستاد. در این شعر آمده بود:

ای شاهنشاه! آروزها را به هم برسان که تازه شد مزدگانی‌ها و شادی‌های تبریک
 اکنون شادی‌ها رسیده و وقت آواز است با خوشی روزگار که در شادی مهرجان است^{۷۰}

داده‌های تاریخی، به خوبی از اهمیت زیاد عید مهرگان در این دوره نشانی می‌دهند. از همین جا بود که ابوالحسن منجم (د. ۳۵۲ق.) از نویسندگان نزدیک به عضدالدوله، به دلیل شهرت عید مهرگان، کتابی در این باب با نام کتاب النوروز و المهرجان نوشت.^{۷۱}

از دیگر رسوم مهرگانی، این بود که فرمانده سپاه، لشکریان را آرایش کرده، به دیدار امیر می‌رفتند؛ چنان که وقتی فخرالدوله به خوزستان رفت، فرمانده لشکر خوزستان، لشکر آراست تا در مهرگان برای عرض تبریک به دیدار شاه بروند.^{۷۲}

اما هدایای مهرگانی، فهرست دل‌نشینی دارند. ثعالبی (۳۵۰ - ۴۲۹ق.)، بخشی از هدیه‌های مهرگانی را تحفه‌های جالبی از قبیل: گلابی، سیب، انار و آذریون (گل سرخ) نگاشته است.^{۷۳} همچنین، مردم نیز در هنگام مهرگان به یکدیگر شادباش می‌گفتند؛ نمونه‌ای از شادباش‌ها، این جمله معروف بود: «هزار سال سرور مهرگانی خور.»^{۷۴} کنایه از اینکه هزار سال به شادی مهرگان کنی. بیرونی نیز ضمن تأیید این مطلب، می‌گوید: «ایرانیان در عید مهرگان، وقتی به هم می‌رسند، می‌گویند: هزار سال بزى.»^{۷۵} یعنی هزار سال زنده باشی. او همین عبارت تبریک را برای رسم «رام روز»، یعنی همان روز مهرگان بزرگ نیز نگاشته است که در این روز، به‌عنوان شادباش می‌گفتند: «هزار سال بزى.»^{۷۶}

از رسوم جالب در مهرگان، ارسال کارت‌های تبریک بود. گویا ابداع این رسم، نخستین بار در مهرگان صورت گرفت که در لغت عربی به «المکاتبة فی التهانی» معروف بودند.^{۷۷} نخستین کارت تبریک مهرگانی را احمدبن یوسف (د. ۲۱۳ یا ۲۱۴ق.)، کاتب مأمون عباسی، با این مضمون برایش ارسال کرد:

بندگان را حقی است که سزاست انجام آن

گرچه مولایش بزرگ و فضیلت‌مدار باشد

آیا ندیدی که ما مالش را به سوی خدا هدایت کردیم

گرچه او بی‌نیاز بود و او خود بخشنده بود

اگرچه می‌بخشد به بنده‌اش به اندازه توانش

اما نوشیدن از آب دریا، کی در حدّ دریاست

اما ما او را به سرشت و نسبش هدایت می‌کنیم

گرچه ما در انجام این نیز ناتوانیم^{۷۸}

به نظر می‌رسد، بیت پیش رو نیز محتوای برخی از کارت تبریک‌های مهرگانی بوده:

مهرگان به سویت آمد و سودای آن، جان را فریفت

در این هوای زیبا و نسیم خوش^{۷۹}

ثعالبی در روزگار خودش، قصاید مهرگانی را در سبده یتیمه الدهر به نیکویی چیده است.^{۸۰}

در آن دوره، رسم بود که چکامه‌سرایان در مهرگان، سروده‌هایشان را به یکدیگر هدیه می‌دادند؛^{۸۱} چراکه پگاه مهرگان، زمانی به یادماندنی، به‌ویژه برای شاعران بود.^{۸۲} دو تن از شاعران زبردست این دوره، حاتمی (د. ۳۸۸ق.)^{۸۳} و نامی خوارزمی (۳۲۳ - ۳۸۳ق.) می‌باشند. نامی، هدیه‌فرستادن برای فقها در مهرگان را رسمی شاهانه می‌داند؛^{۸۴} اما در این بین، ابوبکر بن شوذبّه فارسی، شاعر آن روزگار، در سروده‌اش به زمان عید مهرگان اشاره می‌کند:

به استقبال روز مهرگان برو که روزهای تازه‌ای به تو روی کرده است

تابستان گذشت و گرما و سختی‌اش رفت سرما آمد و نیکو زمانش فرارسید^{۸۵}

ابن حریش اصفهانی (د. ۴۲۴ق.)، از دوستان ثعالبی نیز از جمله شاعرانی است که قصیده مهرگانی سرود.^{۸۶} همچنین، سهل بن احمد نیشابوری مستوفی نیز، چکامه‌ای مهرگانی برای شاعری دیگر به نام ابوسعبد بن ارمک نگاشت.^{۸۷} از خلال بررسی‌ها برمی‌آید که رسم بود، در مهرگان دهقان‌ها می‌آمدند و موظفی‌های خود را که شامل: مال، طلا، نقره و لباس بود، هدیه می‌کردند و به دنبال آن، شاعران شعر می‌سرودند.^{۸۸} شعر فضل بن جعفر این ادعا را ثابت می‌کند:

اندر پگاه مردم پیشکش‌ها را آورده‌اند در آن صبح دل‌نشین و یادماندنی مهرگان^{۸۹}

جالب آنکه در مهرگان، مغان بغداد، به مردم شکر هدیه می‌داد.^{۹۰} شایسته ذکر است که در صورت هم‌زمانی مهرگان و ایام اسلامی همچون رمضان، این مهرگان بود که تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت و مراسم روزانه‌اش تعطیل می‌شد.^{۹۱} ناگفته نماند که جشن‌های مهرگان و نوروز برای امیران و شاهان، بیشتر شبیه فصل دریافت مالیات‌های هنگفت بود^{۹۲} تا شادی شیرانه؛ زیرا دریافتی‌های این دو جشن، برای سلطان، خود یک پای خزانه بود.^{۹۳}

۴. جشن کوسه برنشین

مراسم دیگری که بدان می‌پردازیم، جشن «کوسه برنشین» است که شبیه کارناوال بود و در ایام خمسه مستسرقه^{۹۴} واقع می‌شد. برخی، آن را در نهم اسفند دانسته‌اند که به علت کبیسه، به دهم آبان افتاد.^{۹۵} شرح جشن بدین گونه بود که در شهرهای ایران و عراق، مرد کوسه‌ای، سوار بر استر بیرون می‌آمد^{۹۶} و از مردم پول می‌خواست و هر کس نمی‌داد، آب آلوده‌ای که لباسش را خراب کند، به او می‌پاشید. برخی معتقد بودند که در این روز، مقدرات تعیین می‌شد؛ همچنان که درباره نوروز ایرانیان قدیم، همین اعتقاد را داشتند. از این رو، ایرانیان، آن ایام را به عشرت و ابراز مسرت می‌گذراندند.^{۹۷} این اشاره، بایسته است که برخی، «میر نوروزی» را نام دیگر کوسه برنشین نوشته‌اند. به هر روی، این مراسم، جشن‌های کارناوالی امروزی را به یاد می‌آورد که تحت عنوان «بهار جشن» نیز انجام می‌شد. هاشم رضی معتقد است که در این مراسم، مردی کوسه را بر خری نشانده، به یک دستش بادبزن و به دست دیگرش کلاغی می‌دادند و او مرتب در کوچه‌وبازار خود را باد می‌زد و اشعاری کنایت‌آمیز درباره گرم‌شدن هوا و رفتن زمستان می‌خواند و مردم به او سکه و دینار می‌دادند. این مراسم، تا پسین‌روز بهار ادامه می‌یافت و از آن پس، هرگاه او را می‌دیدند، به جانش می‌افتادند؛ [درحالی‌که] میر نوروزی، عبارت از فرد عامی [کمی کندذهن و دلک‌مزاج] که از عوام‌الناس بود و او را تحت شرایطی برگزیده و برای یک یا چند روز، زمام امور شهر را به وی می‌سپردند و تفریح می‌کردند.^{۹۸} از اینکه بگذریم، به نظر

گردیزی، کوسه برنشین اول آذرماه و روز هرمزد بود که در آن، کوسه برنشین را به‌عنوان سنتی برپا می‌داشتند؛ بدین‌گونه که شخصی کوسه را بر الاغی سوار می‌کردند. [با آنکه فصل سرما بود،] او از گرما شکایت می‌کرد و لباس کمی هم می‌پوشید^{۹۹} و تظاهر می‌کرد که فصل سرما تمام شده و ایام گرمی هوا رسیده است. در واقع، بشارت فصل گرما را می‌داد و خودنمایی می‌نمود و غذای ویژه فصل گرما می‌خورد و نوشیدنی فصل گرما را می‌نوشید؛ [البته] بدنش را با روغن‌هایی که ضد سرما بوده و سرما را برطرف می‌کرد، طلایی می‌کردند تا سرما نخورد. سپس، سواره، در برابر مردم بادزنی در دست گرفته، خود را باد می‌زد و مردم به این کار او می‌خندیدند و به روی او آب می‌ریختند و او را با یخ و برف می‌زدند. کوسه، از ثروتمندان پول می‌گرفت و بخشی از آنچه را که دریافت می‌کرد، به همراهانش می‌داد. در کوچه و خیابان‌ها می‌گشت و به در خانه بزرگان و سرشناسان می‌رفت تا مزدگانی بگیرد. در روزگار بیرونی، این رسم در شیراز و بعضی دیگر از شهرها، برقرار بود و زیر سایه سلطان، این رسم برپا می‌شد.^{۱۰۰} زمخسری (۴۶۷ - ۵۳۸ق.) نیز این رسم را در بغداد و فارس تأیید می‌کند؛ البته با این تفاوت که کوسه برنشین این دیار، لباس یکدستی می‌پوشیده است.^{۱۰۱} گردیزی (د. ۴۴۳ق.) در گستره این مراسم می‌گوید: «بعضی از ایرانیان این رسم را به‌جامی‌آورند.»^{۱۰۲} ولی گفته مسعودی (د. ۳۴۵ق.)، معاصر دیالمه، چنین است که جشن کوسه برنشین در عراق و ایران برگزار می‌شده است.^{۱۰۳}

در این بین، گزارش قلقشندی (د. ۸۲۱ق.) از این جشن با وجود تفاوت با دیگر نقل‌ها، جالب به نظر می‌رسد. وی می‌گوید: «در مراسم کوسه برنشین، مرد کوسه‌ای را حاضر می‌کردند که خوراکی‌های گرم و تابستانی، مانند: گردو و سیر و گوشت چرب و دیگر غذاهای گرم می‌خورد و نوشیدنی‌های گرم می‌نوشید و این کار را چند روز قبل از آغاز ماه جدید انجام می‌داد. در وقت فرارسیدن ماه، پیراهن نیشابوری نازک و ظریف‌بافت که نشان‌دهنده فرارسیدن فصل گرما بود، به تن کرده، بر گاو سوار می‌شد و در دستش کلاغی می‌گرفت. مردم در پی او می‌رفتند و به رویش آب می‌پاشیدند و با یخ او را

می‌زدند؛ چراکه هنوز فصل زمستان بود و او با بادبزنی خود را باد می‌زد و به فارسی فریاد می‌زد: «هوا گرم است، هوا گرم است!» و این کار را هفت روز انجام می‌داد و در این کار، اوپاش همراهی‌اش می‌کردند و هرچه از کالا در دکان‌های شراب‌فروشان می‌دیدند، نابود می‌کردند. سلطان از مالی که کوسه برنشین در این مدت به دست می‌آورد، سهمی را برای خود برمی‌داشت؛ [اما] در صورتی که کوسه برنشین و همراهانش عصر روز هفتم دیده می‌شدند، کتک می‌خوردند و حبس می‌شدند.^{۱۰۴} از شاعرانی که در وصف این مراسم سروده‌اند، «مرادی» است که چکامه‌اش را با هم مرور می‌کنیم:

بانگ برآید که کوسه سوار شد بنوازد و بسراید که وقتش رسید

پیشوازی کن آذرماه را روی چشم و بگیر که دروازه خوشی‌ها باز شد^{۱۰۵}

البته بیرونی، گستره بحث قلقشندی را برنتابیده و می‌نویسد: «کوسه برنشین از پگاه تا وقت نماز ظهر، فرصت داشت که چیزی بستاند. پس از آن، اگر دیده می‌شد، او را می‌زدند.»^{۱۰۶} به هر حال، تأیید این جشن از سوی مورخان معاصر آل‌بویه و تأکید بر انجام آن در شهرهای عراق و ایران، باور اینکه کوسه برنشین رسمی بویهی باشد را آسان می‌نماید. در پایان، یادکردنی است که مراسم کوسه برنشین، با اندکی تفاوت تا چندی پیش نیز در غرب کشور رواج داشت و نگارنده در یک بررسی تاریخ شفاهی، به این موضوع دست یافته است.

۵. عید سده

سده در لغت ایران قدیم، به آتش بلند شعله گفته می‌شد^{۱۰۷} و از عدد «سد» گرفته شده است. چون سد روز از زمستان بزرگ سپری می‌شد، مردم جشن سده برپا می‌کردند؛ به تعبیر دیگر، سد هنگام، یعنی پنجاه شب و پنجاه روز به نوروز مانده، جشن برپا می‌کردند.^{۱۰۸} ظاهراً در ایران باستان، «ستک (Satak)» یا «سذک (Sazak)» خوانده می‌شده که تازیان آن را معرب کرده، «سذق» یا «سذق» گفتند.^{۱۰۹} علت اصلی پیدایش جشن سده، پدید آمدن و کشف آتش است.^{۱۱۰} تاریخ برپایی جشن سده را دهمین روز بهمن

دانسته‌اند که شب‌هنگام، در این وقت، درست سد (صد) روز (آبان، آذر، دی و ده روز بهمن) از زمستان بزرگ می‌گذشت. به عقیده ایرانیان، در این هنگام است که سرما در زمستان به اوج خود می‌رسد.^{۱۱۱} آدم معتقد است، مسلمانان در شب سده که طبق «قانون مسعودی» دهم بهمن است، آتش می‌افروختند. با این حال، ابن‌اثیر و ابوالفداء، جشن سده را با عید میلاد [مسیح] تطبیق کرده‌اند^{۱۱۲} و ابن‌خلدون نیز آن را «لیلة المیلاد» نامیده است.^{۱۱۳}

با هر تفسیر، جشن سده در شمار یکی از سه جشن بزرگ ایرانیان است که در دوران اسلامی تا زمان حمله مغول، دوام آورد و در اغلب سرزمین‌های اسلامی، در سده‌های نخستین، برقرار بود.^{۱۱۴} معروف‌ترین جشن سده را به مرداویج زیاری نسبت می‌دهند که در شب سده نیز او را کشتند.^{۱۱۵} جشن سده‌ای که مرداویج زیاری در اصفهان برگزار کرد، با آن عظمت و سفره‌ای که به طول و عرضی شگفت‌انگیز در صحرا گسترده بودند، با هزاران گاو و گوسفند و پرندگان بریان شده و آن آتشی که از فاصله ده‌ها فرسنگ دیده می‌شد، واقعاً دیدنی بود؛ البته این بزرگی، از نظر خود او کوچک بود. به همین جهت، خشمگین شد و از شرکت در آن خودداری کرد.^{۱۱۶} او دستور داده بود، از کوه‌ها و اطراف، برایش هیزم گردآورند و در کنار صحرای معروف به زاینده‌رود، مانند منابر بزرگ و خیمه‌های عظیم آنها را انباشته نمایند. این کار را در کریم‌کوه اصفهان نیز انجام دادند و چنان شد که وقتی این آتش روشن شد، کوه یکپارچه آتش شده و از سراسر اصفهان قابل دیدن بود. برایش نفت و اسباب آتش‌بازی فراهم کرده، کلاغان بسیاری صید کردند؛ تاجایی که گفته شده، بیشتر از هزار عدد پرنده برایش به تور انداختند، تا بر پای ایشان چیزی نفت‌اندود بیاورند و آتش زده، پرنده را در آسمان به پرواز درآورند. [احتمالاً چون کلاغ موقع آتش گرفتن پایش قارقارش در کوه می‌پیچید، برای این کار انتخاب شده بود.] آن‌گاه دستور داد، سفره‌ای انداختند که سه هزار گاو و گوسفند را در آن بریان کرده بودند و انواع غذاهای دیگر آماده نموده بودند.^{۱۱۷} از دیدگاه زرین‌کوب، آتش‌افروزی که در جشن

سده به وسیله دیلمی‌های سپاه مرداویج در اصفهان برگزار شد، در تمامی نواحی مجاور، امری بی‌سابقه تلقی گشت.^{۱۱۸}

علاوه بر مرداویج، دیگر امرای معاصر آل بویه نیز سده را جشن می‌داشتند. ابوالفضل بیهقی (۳۷۰ - ۴۵۶ ق.) در حوادث سال ۴۳۰، یعنی دوره مسعود غزنوی (اواخر عصر بویه‌پیمان) آورده است:

امیر فرمود تا سراپرده بر راه مرو بزدند... اشتران سلطانی را و همه لشکر به صحرا بردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید... و چار طاق بساختند از چوب... به بلندی کوهی برآمد. نخست شب، امیر بر آن لب جوی آب، خیمه‌ای زده بودند. بنشست و ندیمان و مطربان پیامدند و آتش به هیزم زدند. پس از آن، شنیدم که قریب ده فرسنگ، فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نفت‌اندود را بگذاشتند و ددگان برف‌اندود را آتش زدند و دیدن گرفتند و چنان سده بود که دیگر، آن چنان ندیدمی و آن شب، خرمی به پایان آمد.^{۱۱۹}

جشن سده در روزگار آل بویه، در روز و شب سده برگزار می‌شد و پادشاهان دیلمی در این جشن شرکت می‌کردند. عضدالدوله این جشن را در بغداد^{۱۲۰} و در کنار دجله برگزار می‌کرد.^{۱۲۱} در عجایب المخلوقات آمده است:

در این روز و شب، مردم آتش‌ها افروزند و طعام‌ها سازند و ملوک، وحوش و طیور را بگیرند و بافه‌های گیاه در پای او بندند و آتش در آن زنند و ایشان را رها کنند تا در هوا و صحرا روند و به شب شعله‌های آتش می‌گشتند.^{۱۲۲}

بیرونی، در این باره می‌گوید:

اندر شب سده که میان روز دهم و یازدهم بهمن ماه است، گردو و بادام‌ها را آتش زده و گرداگرد آن، شراب می‌خورند و به لهُو و شادی می‌گذرانند^{۱۲۳}...

مردم در جشن سده آتش می‌افروختند و در آن، حیوانات را به درون آتش می‌راندند و پرندگان را میان شعله‌های آتش به پرواز درمی‌آوردند. در کنار آتش، باده‌گساری کرده و به بازی مشغول می‌شدند.^{۱۲۴}

قلقشندی اضافه می‌کند که در آتش جشن سده، روغن می‌ریختند تا برافروخته‌تر شود و حیوانات را به سوی آتش رانده، در آن می‌انداختند.^{۱۲۵} رضی نیز همین را تأیید می‌نماید که ملوک و سلاطین، مرغان و جانوران صحرایی را گرفته، دسته‌گیاہ بر پای ایشان بسته، در آن گیاہ آتش می‌زنند و رها می‌نمایند تا در آتش بپزند.^{۱۲۶} برای زیبایی هرچه بیشتر، این کار را در شب سده انجام می‌دادند، تا از آن لذت بیشتری ببرند. رسم بود که هرکس به اندازه توانایی‌اش هیزم و چوب گرد می‌آورد. بزرگان و امیران و امیرزادگان و ثروتمندان، کسانی را اجیر کرده و مزد می‌دادند تا به نیت آنان هیزم و خار بیابانی گرد آورند.^{۱۲۷} در ایام سده، به مانند دیگر اعیاد، بازارها تا صبح باز بود. در این عید نیز، تصویر حیوانات و شمشیر و سپر چوبین و شیپور سفالین به عنوان اسباب‌بازی کودکان، در بازارها فروخته می‌شده است.^{۱۲۸} در شب سده پس از مراسم آتش‌افروزی، بر سر خوان می‌نشستند و نوش‌خواری در حد افراط، از رسوم این جشن به شمار می‌رفت. مجالس رقص و موسیقی و آواز و جز آن، تا بامدادان به طول می‌انجامید و روز بعد، شاه و بزرگان به پذیرایی می‌نشستند.^{۱۲۹} رسم بود که در جشن سده، سکه و درهم نثار می‌کردند.^{۱۳۰} از آداب اصلی، سراییدن قصاید و اشعاری بود که در تهنیت و شادباش و مدح امرا و بزرگان و شاهان و مقام و بزرگداشت جشن، به وسیله چکامه‌سرایان سروده، در حضور امرا و بزرگان خوانده می‌شد.^{۱۳۱} شاعران مدیحه‌هایی که سروده بودند، انشاد می‌کردند و هدیه می‌گرفتند. کم‌وبیش، صله‌دادن، با بیان شادباش و تبریک همراه بود.^{۱۳۲} ابن‌حجاج (د. ۳۹۱ق.)، ابن‌نباته (۳۳۵ - ۳۷۴ق.)، ابوالحسن سلامی (۳۳۶ - ۳۹۳ق.) و [ابوالقاسم عبدالصمد، پسر منصور] ابن‌بابک (د. ۴۱۰ق.)^{۱۳۳}، از شاعران سده‌سرایند. ثعالبی، از شعر ابن‌نباته یاد می‌کند که جشن سده را به‌نیکی توصیف کرده و شعرش را به عضدالدوله تقدیم نموده است. در این سروده

می‌خوانیم:

آتشی افروخت که پیشش، نور ستارگان بی‌فروغ است

مشهورترین روزهای تابان سال بدو رشک می‌برند^{۱۳۴}

سلامی در چکامه‌ای، فرارسیدن عید سده را به عضدالدوله تبریک گفته و آتش سده را به‌خوبی وصف کرده است.^{۱۳۵} او در شعری دیگر، به‌گونه‌ای آتش سده را توصیف کرده که گویا، دود آتش به‌اندازه‌ای بوده که سیاره زحل از او رنگ می‌گرفت.^{۱۳۶} سلامی در قصیده «سذقیه» خود، به ابوالفوارس و ابی‌دلف، جشن سده را تبریک گفت. وی در همین شعر، رسم ارسال هدایا برای سلطان و نیز باده‌نوشی در سده را مورد اشاره قرار داده است.^{۱۳۷} گفته آمد که از آداب عید سده، ارسال هدایا بود. سهل بن احمد نیشابوری در شعری، این‌گونه به موضوع پرداخته است:

مردم را می‌بینم که گندم‌های ریز و درشت [که احتمالاً روی آتش بود داده

شده بودند]، به یکدیگر هدیه می‌کنند و هرکسی می‌کوشد، به‌نحوی مراسم جشن

سده را به‌نیکی به انجام برساند.^{۱۳۸}

اما از میان شاعران، احمدبن حسین، معروف به بدیع‌الزمان همدانی (۳۵۸ - ۳۹۸ ق.)، به دلیل گرایش ضدّ شعوبی، به‌شدت مخالف جشن سده بود؛ چون سده را نمادی از ملی‌گرایی ایرانی می‌دید. درعین‌حال، فحوای کلام او، عظمت جشن سده را در حدّ و اندازه‌های نوروز و مهرگان، نشان می‌دهد.^{۱۳۹}

از دیگر شاعرانی که سده را به امرای تبریک گفتند، حسین پسر احمدبن حجاج (۳۳۰ - ۳۹۱ ق.) است که در سروده‌اش، عید سده را به عضدالدوله تهنیت گفته، به وصف آن می‌پردازد. در این شعر، به‌گونه‌ای از آتش سده سخن رفته که گویا این آتش نزدیک بوده ستارگان آسمان را بسوزاند و در بزرگی این آتش‌بازی، همین بس که باعث شده، رود دجله پُر از آتش شود؛ به‌طوری‌که هزاران آتش در آن دیده می‌شده و از شدت گرمای آتش، آب دجله جوشیده و به غلیان درآمده بود.^{۱۴۰} گویا با توجه به افروختن آتش سده در

کنار دجله، ماهیگیری نیز در این شب رسم بوده است؛ چراکه ماهیان با دیدن آتش و نور، معمولاً به سطح آب آمده، خودنمایی می‌کنند. جالب آنکه بعضی شاعران این عصر، آتش سده را پُرفروغ‌تر از نور ستارگان تشبیه کرده‌اند؛ عبدالعزیز بن یوسف، معروف به ابوالقاسم الجکّار (د. ۳۸۸ق.)، شاعر روزگار عضدالدوله و مؤیدالدوله (ح. ۳۶۵ - ۳۷۳ق.)، در وصف سده، این تشبیه را به‌کاربرد.^{۱۴۱} زیباست بدانیم که یکی از دلایل این حجم بالای آتش در جشن سده، عفونت‌زدایی از آسمان و دوری از وبا نیز گفته شده است.^{۱۴۲} علاوه بر رسم تبریک سده به فرمانروا، شاعران در هنگام فرارسیدن جشن، برای دیگر شاعران و دیوان‌سالاران شعر می‌فرستادند. مؤید این سخن، سروده سهل بن احمد نیشابوری است که آن را برای دیوان‌سالاران دربار فرستاد؛^{۱۴۳} اما پس از عصر آل‌بویه (ح. ۳۲۱ - ۴۴۷ق.)، سده همچنان برقرار بود؛ آن‌گونه که ملک‌شاه سلجوقی، شب هجدهم ذی‌الحجه سال ۴۸۴ قمری، جشن سده را با شکوه تمام در بغداد برگزار کرد.^{۱۴۴}

۶. مراسم خوت روز

خوت روز یا روز دیوانگی، یکی از ایام شاد آن روزگار بود. اهمیت این جشن به قدری بود که بعضی آن را در حدّ و اندازه جشن سده و روز آب‌پاشان ذکر کرده‌اند. گرچه اطلاعات ما درباره این مراسم بسیار ناچیز است، اما قراین ما را در این زمینه یاری می‌کنند. گویا جشن خوت روز نیز مانند سده و آب‌ریزان، هرساله برگزار می‌شده است. به نظر می‌آید، زمان برگزاری این جشن، به زمان جشن سده نزدیک بوده است. تنها سندی که درباره خوت روز موجود است، شعری است که ثعالبی از ابوسعید رستمی به دست داده و در آن می‌خوانیم:

خوشا این ماه و ریاضت نفست قبول باد که جشن‌ها به شادی روی می‌نمایند

سه جشن هر زمان با هم جمع شوند: روز دیوانگی و آب‌پاشی و جشن سده^{۱۴۵}

از آنجا که شاعر این چکامه، شخصی اصفهانی‌مسکن بود که در سال ۳۷۰ هجری بدرود حیات گفته، می‌توان حدس زد که این جشن در اصفهان عهد دیلمیان، برگزار

می شده است.

۷. جشن بهمنجه (بهمنگان)

بهمنجه یا بهمنگان، نخستین روز^{۱۴۶} یا بهمن روز (دومین روز)^{۱۴۷} از ماه بهمن بود. ایرانیان در این روز جشن می گرفتند و پگاه این روز، بهمن سپید (برف)^{۱۴۸} با شیر خالص پاک می خوردند و معتقد بودند که حافظه را بهتر می کند. مراسم بهمنجه در خراسان، به این گونه بود که در این روز مهمانی می دادند و در دیگی، هر دانه خوردنی و همه گونه گوشت حیوانات و مرغان حلال و هرچه در آن زمان از سبزیجات یافت می شد، از تره و نبات، می ریختند.^{۱۴۹} توصیف همین دیگ با واژه «دنه» در کلام منوچهری (د. ۴۳۲ق.)، بسیار جالب است. او به مراسم نوشخواری در این روز نیز اشاره کرده است.^{۱۵۰} گردیزی معتقد است که بهمنجه، معرب بهمنگان است. به هر حال، انوری با زبان شعر، زمان این جشن را دوم بهمن ماه می داند:

اندر آمد ز در حجره من صبحدمی روز بهمنجه، یعنی دوم بهمن ماه^{۱۵۱}

بیرونی، بهمنجه را نام فرشته ای می داند که جان حیوانات به دست اوست؛ بدین سبب، مردم به این فرشته نیازمند بودند. وی ادامه می دهد:

مردم فارس نیز در این روز، غذایی درست می کنند که از هر نوع گوشت و حیواناتی در آن می ریزند و در این روز، برف سفید به همراه شیر می خورند و معتقدند این کار، برای حافظه خوب است. مردم اعتقاد داشتند که در این روز، ادویه در کوه ها جمع آوری نمایند و روغن آنها را گرفته و بخور تهیه کنند.^{۱۵۲}

به نظر می آید، با توجه به اشاره معاصران آل بویه، یعنی: انوری، منوچهری، بیرونی و گردیزی که هریک در منطقه ای ساکن بودند، این جشن، از جشن های بزرگ روزگار بنی بویه در سراسر ایران بود و سلاطین و دربار، بسیار بدان اهمیت می دادند.

۸. مراسم چهارشنبه سوری

آیین چهارشنبه سوری که امروزه نیز در چهارشنبه آخر سال برپا می شود، در دوره

آل بویه نیز برگزار می‌شد؛ همان‌گونه که نرشخی (د. ۳۴۸ق.) هم عهد بویه‌یان می‌گوید: «در شب آخرین چهارشنبه هر سال شمسی، ایرانیان سوری می‌گیرند و آداب و رسوم خاصی در آن شب برگزار می‌کنند و آن را چهارشنبه‌سوری می‌نامند.»^{۱۵۳} سخن نرشخی را آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳ - ۱۳۸۹ق.) کتاب‌شناس مشهور امامی‌مذهب نیز تأیید می‌کند. وی به نقل از انیس‌الصالحین نوشته معزالدین ملا محمدباقر حافظ عاملی و کفایت‌المهمات می‌گوید: «چهارشنبه آخر سال را فارسیان، چهارشنبه‌سوری می‌گفته و نمازی بر آن قرار داده بودند.»^{۱۵۴} به هر توصیف، رسم بود که در این شب، آتش می‌افروختند.^{۱۵۵} باوجود آنکه برخی چهارشنبه‌سوری را همان جشن سده می‌دانستند، گذشت که زمان جشن سده، غیر از گاه چهارشنبه‌سوری بود؛ اما آنچه در پیشینه چهارشنبه‌سوری در پیوند با آتش‌افروزی در شب قیام مختار گفته می‌شود - که ادعای تازه‌ای است - هرگز مستندی تاریخی ندارد.^{۱۵۶} در پایان، به نظر می‌رسد که آیین چهارشنبه‌سوری به نوعی آیینی مقدس در بین زرتشتیان به شمار می‌رفت؛ چنان‌که آتش، امر مقدسی بود که پریدن از آن، در واقع، تلاش برای سوختن پلیدی‌های جان آدمیان به شمار می‌رفت.

۹. جشن اسفندار مَد

این جشن در روز پنجم اسفندماه برگزار می‌شد که در واقع، جشن زنان بود. «اسفندار مَد» به فتح میم^{۱۵۷}، به معنای خرد و دانایی، فرشته موکل زمین و زن‌های پاک و نیکوکار بود. در این جشن، بانوان خانه از سوی شوهرانشان مورد بخشش و عطا قرار می‌گرفتند و هدایایی به ایشان تقدیم می‌شد.^{۱۵۸} نام‌های نوسده یا برسده نیز به معنای اینکه پس از سده، این جشن برگزار شده، بر این جشن به کار رفته است. این جشن را به فارسی «مزد گیران» یا «مرد گیران» نیز می‌گفتند. در زمان بیرونی، در شهرهای تحت قلمروی آل بویه، شامل: اصفهان، آذربایجان، ری و نهاوند، این جشن گزارش شده است.^{۱۵۹} گفتنی است، رسم بود که در این روز، افسون می‌نوشتند تا از نیش کژدم‌ها در امان باشند؛ به این صورت که مویز را با دانه انار می‌کوبیدند و از سپیده‌دم آن روز تا برآمدن

خورشید، بر کاغذهای چهارگوش این رقیه (افسون) را می‌نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم. اسفندارمذ ماه و اسفندارمذ روز، بستم رم و زهر و زفر زیر و رو بر خرفسترها (جانوران گزنده) به نام یزدان، و به نام جم و افریدون. بسم الله به آدم و حواء، حسبى الله وحده، وكفى.»

به این ترتیب در چنین روزی، سه عدد از این کاغذها را بر سه دیوار خانه چسبانده، دیواری را که مقابل با صدرخانه بود، خالی می‌گذاشتند و می‌گفتند: اگر به دیوار چهارم هم از این کاغذها بچسبانیم، حشرات سرگردان می‌شوند و راهی نمی‌یابند که از آن خارج شوند و سرهای خود را برای رفتن از خانه بلند می‌کنند.^{۱۶۰}

از رسوم زیبای این روز، آن بود که مردم در این روز ماهی می‌خوردند.^{۱۶۱}

۱۰. جشن باد روز

باد روز، در روز ۲۲ بهمن برپا می‌شد. برخی افسانه‌ها، وجود این جشن را پس از آن می‌دانند که هفت سال بر ایران بادی نوزید و بعد در این روز، نخستین باد وزید.^{۱۶۲} رسم بود که در این روز، در قم و اطرافش مانند اعیاد، مراسم باده‌گساری به همراه بازی و سرگرمی برپا می‌شد و طبق معمول جشن‌ها، بازارها نیز برقرار بود. جشن «باد روز» در قم و پیرامونش، یک روز بود؛ اما این جشن را که در اصفهان «گزین» یا «کژین» می‌نامیدند، با برپایی بازارها به مدت یک هفته همراه بود و مردم به شادی می‌پرداختند. با توجه به همسانی این جشن در شهرهای قم و اصفهان و نیز برپایی بازارها در ایام جشن، می‌توان حدس زد که این مراسم در قم نیز به همراه برپایی بازار بوده است. از فحوای گزارش بیرونی که حدود سال ۳۹۰ قمری نوشته شده و نوشته شهردان (سده ۵ق.۰)، چنین برمی‌آید که این مراسم، در عصر آل‌بویه برگزار می‌شده است.^{۱۶۳}

۱۱. مراسم حمل کاروان نمایشی

از دیگر رسم‌های دوره آل‌بویه، مراسمی بود که شاید بتوان آن را مراسم کارناول نامید. گرچه نمونه نخستین این جشن، در سال ۴۸۸ هجری گزارش شده است، اما برخی از

مورخان این جشن را در شمار مراسم دوره آل بویه شمرده‌اند.^{۱۶۴} گزارش جشن به این صورت است که عمیدالدوله وزیر، با گروهی از بناها و معماران، برای ساختن دیوار بغداد از قصر خارج شد. او به مردم اجازه داد تا جشن بگیرند. مردم نیز در شهر گرد آمدند؛ درحالی که اهالی محله‌ها، انواع وسایل سرگرمی، مانند: اسلحه (برای رقص شمشیر و شادی)، علم، بوق، طبل، بیل و دیگر ابزار کار و انواع وسایل شادی و سرگرمی، مانند نی و نمایش‌های حکایتی و خیالی را با خود حمل می‌کردند. اهالی محله دروازه باب‌المراتب پایتخت، از بوریاهای قیراندود، شکل‌های فیل و زرافه‌ای درست کرده بودند که جمعی در زیر آنها قرار داشتند و آنها را حرکت می‌دادند. همچنین، مردم محله قصر عیسی، زورق (نوعی قایق) بزرگی را با خود حمل می‌کردند که کشتی‌بانان سکان آن را در دست داشتند. ساکنان محله سوق یحیی، دولابی را که در گردش بود، با خود حمل می‌نمودند و در محله سوق مدرسه، قلعه‌ای چوبین ساخته بودند که با چرخ حرکت می‌کرد و غلامان در درون آنها با کمان‌های مخصوص بندق (گلوله گلی خشک‌شده)، تیراندازی می‌کردند. گروهی دیگر، جایی (مخصوص بافندگی) بر روی چرخ حرکت می‌دادند و پیرمردی در آن سرگرم بافندگی بود. سقلاط‌باف‌ها (سقلاط = لباس روز جلوس پادشاه) نیز پیرمردی را در جایی مخصوص بافندگی که حرکتش می‌دادند، قرار داده بودند و او سقلاط می‌دوخت. نانو‌ها تنوری با خود حمل می‌کردند که نانو در آن نان می‌پخت و به سوی مردم می‌انداخت.^{۱۶۵}

با توجه به اینکه این مراسم، به فاصله ۴۰ سال از سقوط آل بویه و در بغداد گزارش شده، به نظر می‌آید بتوان آن را از مراسم بویهیان دانست؛ چراکه بغداد پس از بنی بویه، در اختیار سلجوقیان قرار گرفت که پیشینه چنین آیینی در آنها گزارش نشده است و پذیرش تأثیر فرهنگ سلجوقی در رسم کارناوال جشن، سخنی نیست که اسناد تاریخی آن را تأیید کند. به نظر می‌رسد، این کار سرچشمه در تمدن عصر آل بویه داشته باشد؛ اما اینکه چرا از سوی مورخان آن دوره، به چنین مراسمی اشاره نشده بود، خود محل درنگ است؛ شاید، نشان از سبک خاص تاریخ‌نگاری ابن جوزی، در نقل دقیق از دوران خود باشد.

بر آیند

بررسی یازده آیین فرهنگی - اجتماعی دوران بویه‌یان، نشان داد که این دولت به مراسم ایرانی اهمیت بسزایی داده و در راستای ایران‌گرایی بدان پرداخته است. خوشبختانه، امروزه بیشترین عرصه مطالعاتی ما درباره آیین‌های باستانی ایران و به‌ویژه عصر ساسانی، در تاریخ آیین‌های دولت منسجم بویه‌یان قابل پیگیری است. از سوی دیگر، توجه به این آیین‌ها، دستاوردی همچون مردم‌شناسی دو عهد ساسانیان و بوییان را به همراه خواهد داشت. همچنین، میزان مخالفت یا همخوانی علمای شیعه آن روزگار، یعنی عصر بلندآوازه‌ترین عالمان شیعی، با سلاطین در برگزاری این آداب و رسوم، توجهاتی فقهی را در این زمینه رهنمون خواهد شد. گمانه بر این است، آیین‌های ایرانی، زنجیره‌ای از خاطرات روزهای خوش را در خاطر سلاطین ایرانی تبار زنده می‌کردند که آنان این آیین‌ها را در بغداد، پایتخت خلافت عربی، برپا می‌داشتند. از سوی دیگر، همین آیین‌ها، از چنان حال‌وهوایی برخوردار بودند که توانستند باوجود مخالفت شماری از جریان‌های مذهبی با این مراسم، همچنان تا به امروز، در بخش عمده قلمروی پیشین عباسیان، یعنی: ایران، عراق، سوریه، شرق ترکیه و مصر، شماری از این آیین‌ها دوام دارند. نکته دیگر اینکه آیین‌های ایرانی، افزون بر آنکه حلقه پیوند یک شاهنشاهی بزرگ باستانی با دولت شیعه آل‌بویه بود، چنان ویژگی‌های جامعه عصر ساسانیان را نیز به جامعه اسلامی منتقل می‌کرد که گویا صرفاً یک انتقال پایتخت از تیسفون به بغداد صورت گرفته است. آیین‌های ایرانی، جامعه‌ای شاد و سرزنده را به رخ می‌کشیدند که می‌توانست بسیاری از مشکلات ناشی از فقر و تبعیض‌های اجتماعی را دست‌کم در چند صباح برگزاری این مراسم، در طاق نسیان بنهد؛ امری که با پردازشی صحیح و اصلاحی نیکو، امروزه می‌تواند تا حدودی داروی برخی از مشکلات اجتماعی، و نمادی برای یکپارچگی بیشتر ملی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهشیاری، محمدبن عبدوس، *کتاب الوزراء والکتاب*، قاهره: چاپ مصطفی سفا، ابراهیم ایباری و عبدالحفیظ شلبی، ۱۳۵۷ق/ ۱۹۳۸م، ج ۱، ص ۳۸ - ۳۱۷؛ اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ص ۴۵۵.
۲. مؤلف مجهول (نوشته در ۵۲۰ق)، *مجلد التواریخ والقصص*، تحقیق: ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله‌خاور، بی تا، ص ۳۹۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمن (م ۵۹۷ق)، *المنتظم*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م، ج ۱۴، ص ۲۹۰.
۳. رک: فتحی، لیدا، «سیر تحول نقوش پرنده و موجودات اساطیری بالدار در منسوجات آل‌بویه و سلجوقی»، فصلنامه تحلیلی - پژوهی نگره، سال چهارم، ش ۱۲، پاییز ۱۳۸۸ش.
۴. رضی، هاشم، جشن‌های آب: نوز، سوابق تاریخی تا امروز، جشن تیرگان و آب‌پاشان، آب‌ریزگان، همراه با گزارش‌هایی درباره آداب و رسوم ملی و دینی زرتشتیان، تهران: بهجت، ۱۳۸۳ش، ص ۹۵.
۵. شیرازی، افشار و دیگران، «جشن سده»، انجمن ایران‌شناسی، نشریه ش ۲، بهمن ۱۳۲۴ش، ص ۸۰.
۶. رعینی، خطاب، *مواهب الجلیل*، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م./ ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۵۰۱.
۷. انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد، *نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر*، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲ش، ص ۴۳۳.
۸. ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۰ق./ ۱۹۹۰م، ج ۵، ص ۲۹۱.

۹. محمدی، محمد، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، بی‌جا: اول، توس، ۱۳۷۴ش، ص ۱۱۶.
۱۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم: علامه، اول، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۳۱۹.
۱۱. قلقشندی، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۸.
۱۲. مسکویه، تجارب الأمم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، الثانیة، ۱۳۷۹ش، ج ۷، ص ۸۶.
۱۳. ثعالبی، عبدالملک، یتیمۃ الدهر، تحقیق: مفید محمد قمحیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، ج ۳، ص ۴۴۲.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۳۳۳:
- «وزاده النیروز فی ملکه عزا وفی دولته نصرا
لما رأیت الناس لم یتروا فیما ادعوا نظما ولا نثرا
لا زالت دنیا له منزلا یاویه والدهر له عمرا»
۱۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۲۴.
۱۶. ثعالبی، یتیمۃ الدهر، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۱ و ۳۳۳.
۱۷. همان، ج ۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۲.
۱۸. باخرزی، ابوطیب، دمیة القصر وعصرة أهل العصر، بیروت: دار الجیل، اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.
۱۹. ثعالبی، یتیمۃ الدهر، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۸.
۲۰. همان، ص ۴۰۶.
۲۱. قفطی، جمال‌الدین، إنباه الرواة علی أنباه النحاة، بیروت: مکتبۃ عنصریة، اول، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲۲. غیاث‌آبادی، رضا، *راهنمای جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران*، تهران: بی‌جا، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱.
۲۳. ثعالبی، *یتیمه الدهر*، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۲.
۲۴. مسکویه، *تجارب الأمم*، پیشین، ج ۷، ص ۳۸۹.
۲۵. راغب اصفهانی، *محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء*، بیروت: شرکت دار ارقم بن ابی‌ارق، اول، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸۵: «انعم بنیروزک وابهج به تمتع الفا مثله بعده».
۲۶. اصفهانی، ابوالفرج، *الأغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۱۵۹: «عش ألف نیروز ومهرج فرحا فی طیب عیش وقرّة العین».
- در برخی از نسخ، مصرع نخست این گونه آمده است:
- «عش ألف نیروز ومهرج بنا مغتبطا فی قرّة العین».
۲۷. دینوری، ابن قتیبه، *تأویل مختلف الحدیث*، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ص ۱۰۲؛ طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۲۳.
۲۸. حموی، یاقوت، *معجم الأدباء*، بیروت: دار الغرب الإسلامی، اول، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۹۸۴.
۲۹. بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، اول، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۰.
۳۰. ثعالبی، *یتیمه الدهر*، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۰.
۳۱. قلقشندی، *صبح الأعشی*، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۷.
۳۲. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: سپهر، ۱۳۶۴ش، ص ۴۵۰.
۳۳. تنوخی، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۳.
۳۴. مقدسی، *أحسن التقاسیم*، پیشین، ص ۴۴۱.

۳۵. بیرونی، الآثار الباقیة، پیشین، ص ۲۸۳.
۳۶. همان، ص ۲۷۲.
۳۷. فقیهی، علی اصغر، آل بویه؛ زمانه ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، گیلان: انتشارات صبا، ۱۳۵۷ش، ص ۴۹۹، به نقل از: غزالی، کیمیای سعادت، ص ۴۰۷.
۳۸. فالوده، طعامی بود که از بلغور (آرد خالص یا لعاب) گندم و لعاب عسل به همراه روغن خالص درست می شد. (ر.ک: طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: دار رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۸۷)
- گفتنی است، برخی در پختن فالوده از زعفران نیز استفاده می کردند. (ر.ک: عبدالله و حسین ابن سبطام، طب الائمة، قم: دار رضی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۱)
۳۹. سمعانی، ابوسعید، الأنساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، الأولى، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م، ج ۶، ص ۶۴.
۴۰. ثعالبی، یتیمیة الدهر، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۶.
۴۱. مفسران همان ایام، عبارت «مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْتَةِ» در آیه ۵۹ سوره طه در قرآن کریم را به برگزاری عید نوروز در مصر تفسیر کرده اند. (ر.ک: سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (د سده ۴ق)، بحر العلوم، ج ۱، ص ۵۳۹؛ همان، ج ۲، ص ۴۰۳؛ رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد (سده ۶ق)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۱۴۱؛ همان، ج ۷، ص ۱۰۳).
۴۲. موسوی، سیدناصر، بررسی تاریخی آیین ها و شعائر فاطمیان، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، قم: جامعه المصطفی العالمیة، فروردین ۱۳۹۰ش، ص ۲۶۴ - ۲۶۵، به نقل از: المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۳۵ و ۴۴۱؛ همو، تاریخ الاقباط، ص ۲۴۷.
۴۳. همان، به نقل از: المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۳۵ و ۴۴۱؛ همو، تاریخ الاقباط، ص ۲۴۶ و

۲۴۷.

۴۴. همان، به نقل از: ابن مأمون، اخبار مصر، ص ۶۵؛ المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴۵. همان، به نقل از: المقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴۶. در یک بررسی تاریخ شفاهی، واژه «نوروز پیروز» به معنای نوروز مقدس در اشعار شاعران کردزبان، این سخن را تأیید می‌کند. شاید بر همین اساس بود که رسم بود در نوروز، بر در خانه کسانی که در سال قبل از دنیا رفته بودند، آتش می‌افروختند، تا از یک سو آغاز سال نو را به ایشان یادآوری کنند و از سوی دیگر، اهل خانه را به نوعی دل‌داری بدهند.

۴۷. رک: حرّ عاملی، محمدین حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۳۵، «بابُ اسْتِحْبَابِ غُسْلِ يَوْمِ النَّيْرُوزِ».

۴۸. رک: مجلسی، محمدباقر، زاد المعاد - مفتاح الجنان، تحقیق: علاء‌الدین اعلمی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲۸.

۴۹. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، الثامنة، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵۰. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۶۵.

۵۱. رضی، هاشم، جشن‌های آتش، مهرگان، جله... همراه با پژوهشی درباره جشن‌های آتش در جهان و مراسم برگزاری و آیین‌های سنتی میان زرتشتیان ایران و پارسیان، تهران: بهجت، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۱.

۵۲. همو، جشن‌های آب: نوروز، سوابق تاریخی تا امروز، جشن تیرگان و آب‌پاشان، آب‌ریزگان، همراه با گزارش‌هایی درباره آداب و رسوم ملی و دینی زرتشتیان، پیشین، ص ۱۵۱.

۵۳. احمدین محمدین اسحاق همدانی، ابن فقیه، البلدان، تحقیق: یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، اول، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م، ص ۵۳۳.

۵۴. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۸۳.

۵۵. همان.
۵۶. فقیهی، آل بویه، پیشین، ص ۳۴۷.
۵۷. همدانی، احمد بن محمد بن اسحاق (ابن فقیه)، ترجمه مختصر البلدان، مترجم: ح. مسعود، تهران: ۱۳۴۹ش، ص ۱۰۱.
۵۸. ثعالبی، یتیمه الدهر، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۹ - ۴۹۰.
۵۹. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، دوم، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۲۳۳.
۶۰. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، پیشین، ص ۴۶۶ - ۴۶۷.
۶۱. قلقشندی، صبح الأعشی، پیشین، ج ۲، ص ۴۴۸.
۶۲. رضی، جشن های آتش...، پیشین، ص ۳۳ - ۳۴.
۶۳. برهان، جشن مهرگان، لوس آنجلس: دانیستی، بنیاد مهر ایران، اول، تابستان ۱۳۵۶ش / ۱۹۸۷م، ص ۱۲.
۶۴. رعینی، مواهب الجلیل، پیشین، ج ۶، ص ۵۰۱.
۶۵. رضی، جشن های آتش...، پیشین، ص ۷۰.
۶۶. همان، ص ۶۹ - ۷۰.
۶۷. حموی، معجم الأدباء، پیشین، ج ۳، ص ۹۸۴.
۶۸. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکره الحمدونیه، بیروت: دار صادر، اول، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۳؛ حموی، معجم الأدباء، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ثعالبی، یتیمه الدهر، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۱؛ قیروانی، ابراهیم بن علی، زهر الآداب وثمر الألباب، بیروت: دار الجیل، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴ - ۴۴۵.
- در بیت اول شعر صابی، در بعضی از منابع، به جای «بنو الآمال»، «بنو الحاجات» آمده است:
- «أهدى إليك بنو الآمال واحتفلوا فى مهرجان جديد أنت مبليه
لاكن عبدك ابراهيم حين رأى علو قدرک عن شی ید

- لم یرض بالأرض مهداة إليك فقد علو قدرک لک الفلک الأعلى بما فيه»
۶۹. ثعالبی، یتیمۃ الدهر، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۲.
۷۰. همان، ج ۳، ص ۴۴۲.
- «ایا شاهانشاه صل الأمانی بتجدید البشائر والتهانی
فقد جرت السعود وجاء یحدو سبوت الدهر سبت المهرجان»
۷۱. حموی، معجم الأدباء، پیشین، ج ۵، ص ۱۹۹۱.
۷۲. مسکویه، تجارب الأمم، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۸.
۷۳. ثعالبی، یتیمۃ الدهر، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۸.
۷۴. نیشابوری، حاکم، مستدرک، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۴.
۷۵. بیرونی، الآثار الباقیة، پیشین، ص ۲۷۴.
۷۶. همان.
۷۷. رضی، جشن‌های آتش...، پیشین، ص ۶۹ - ۷۰.
۷۸. صولی، ابوبکر، الأوراق قسم أخبار الشعراء، قاهره: شرکت امل، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۱۲؛
عسکری، ابوهلال، الأوائل، طنطا: دار البشیر، اول، ۱۴۰۸ق، ص ۳۴۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة
دمشق، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۱۶؛ فیروانی، زهر الآداب، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۶:
- «علی العبد حق فهو لا شک فاعله
وإن عظم المولی وجلت فضائله
ألم ترنا نهدي إلى الله ماله
وإن کان عنه ذا غنی فهو قابله
ولو کان یهدی للملیک بقدره
لقصر عبل البحر عنه وناهله
ولکننا نهدي الی من نجله
وإن لم یکن فی وسعنا ما یشاکله»

۷۹. راغب، محاضرات الأدباء، پیشین، ج ۱، ص ۴۸۵:
- «جاءك المهرجان يختال طلقا في هواء صاف وفي زعفرانه»
۸۰. ثعالبي، يتيمة الدهر، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۶:
۸۱. همان، ص ۷۷:
۸۲. همان، ص ۷۶:
۸۳. همان، ص ۱۲۱:
۸۴. همان، ص ۱۴۲:
۸۵. همان، ص ۴۸۷:
- «انعم بيوم المهرجان فإنه يوم اتاك به الزمان جديد ومضى المصيف وحره وعجابه وأتى الخريف ووقته المحمود»
۸۶. همان، ج ۵، ص ۱۳۷:
۸۷. همان، ص ۳۱۰:
۸۸. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، پیشین، ج ۶۵، ص ۳۲۶:
۸۹. بغدادی، خطيب، تاريخ بغداد، ج ۲۰، ص ۱۵۳؛ بغدادی، ابن نجار، ذيل تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر يحيى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م، ج ۵، ص ۱۵۳:
- «بكر الناس بالهدايا على اقدارهم في صبيحه مهرجان»
۹۰. بيروني، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۶۶:
۹۱. ثعالبي، يتيمة الدهر، پیشین، ج ۳، ص ۷۷:
۹۲. مؤلف مجهول، مجمل التواريخ و القصص، پیشین، ص ۳۶۸:
۹۳. صولي، ابوبكر، أدب الكتاب، تحقيق: محمد بهجة الأثرى و محمود شكري الألوسى، بغداد / قاهرة: المكتبة العربية، المطبعة السلفية، ۱۳۴۱ق، ص ۲۱۹ - ۲۲۰:

۹۴. خمسه مستسرقه، همان پنج روز آخر سال بود که این جشن در آن زمان برگزار می‌شد؛ البته برخی این زمان را در ایران باستان ویژه جشن ایفروردگان می‌دانند که به یاد فروهر درگذشتگان برپا می‌شد. (ر.ک: معین، محمد، فرهنگ معین، ذیل ماده «ف»)
۹۵. مسعودی، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۱۳؛ بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۲۵.
۹۶. مسعودی، مروج الذهب، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۶.
۹۷. همان، ج ۳، ص ۴۱۳؛ بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۲۵.
۹۸. رضی، جشن‌های آب...، ص ۳۲ - ۳۳.
۹۹. گردیزی، ابوسعید، زین الأخبار، تحقیق: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، اول، ۱۳۶۳ش، ص ۵۲۲.
۱۰۰. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۷۶.
۱۰۱. زمخشری، جارالله، ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، بیروت: مؤسسة أعلمی، اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۲.
۱۰۲. گردیزی، زین الأخبار، پیشین، ص ۵۲۲.
۱۰۳. مسعودی، التنبيه والاشراف، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، بی تا، ص ۱۸۴؛ همو، مروج الذهب، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۰۴. قلقشندی، صبح الأعشى، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۲.
۱۰۵. زمخشری، ربیع الأبرار ونصوص الأخبار، پیشین، ج ۱، ص ۶۲:
- «قد ركب الكوسج يا صاح فانزل على المزمر والراح
 وأنعم بأذرمه عينا وخذ من لذة العيش بمفتاح»
۱۰۶. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۶۶۲.

۱۰۷. رضی، جشن‌های آتش...، پیشین، ص ۱۱۴.
۱۰۸. همان، ص ۱۰۱ و ۳۳۲.
۱۰۹. افشار شیرازی و دیگران، جشن سده، پیشین، ص ۳.
۱۱۰. رضی، جشن‌های آتش...، پیشین، ص ۱۰۲.
۱۱۱. همان، ص ۱۰۰؛ ابن فقیه، البلدان، پیشین، ص ۴۸۱. از شعر احمد بن بشار برمی‌آید که سده، جشنی بود که پس از صد روز سوز و سرمای زمستان برگزار می‌شد.
۱۱۲. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، پیشین، ص ۴۶۲.
۱۱۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، دوم، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۵۶۷.
۱۱۴. رضی، جشن‌های آتش...، پیشین، ص ۱۳۵.
۱۱۵. همان، ص ۱۱۲.
۱۱۶. مسکویه، تجارب الأمم، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۱ - ۴۰۲.
۱۱۷. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الكامل، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م، ج ۸، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.
۱۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران؛ کشمکش با قدرت‌ها، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۸۸.
۱۱۹. رضی، جشن‌های آتش...، پیشین، ص ۱۵۸.
۱۲۰. همان، ص ۱۴۰.
۱۲۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م، ج ۱۶، ص ۲۹۴؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م، ج ۱۲، ص ۱۳۷؛ همچنین، رک:

- ثعالبی، *یتیمه الدهر*، اشعار مربوط به جشن سده.
۱۲۲. رضی، *جشن‌های آتش...*، پیشین، ص ۱۱۲، به نقل از: *عجایب المخلوقات*، زکریای قزوینی، ص ۸۰.
۱۲۳. همان، ص ۱۲۷، به نقل از: بیرونی، *التفهیم*، ص ۲۵۷.
۱۲۴. بیرونی، *الآثار الباقیه*، پیشین، ص ۲۸۱.
۱۲۵. قلقشندی، *صبح الأعشى*، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۰.
۱۲۶. رضی، *جشن‌های آتش...*، پیشین، ص ۱۲۸.
۱۲۷. همان، ص ۱۰۱.
۱۲۸. فقیهی، *آلبویه*، پیشین، ص ۴۹، به نقل از: غزالی، *کیمیای سعادت*، ص ۴۰۷.
۱۲۹. رضی، *جشن‌های آتش...*، پیشین، ص ۱۳۱.
۱۳۰. ثعالبی، *یتیمه الدهر*، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۷.
۱۳۱. رضی، *جشن‌های آتش...*، پیشین، ص ۱۵۸.
۱۳۲. همان، ص ۱۳۱.
۱۳۳. همان، ص ۱۶۸ به بعد.
۱۳۴. ثعالبی، *یتیمه الدهر*، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۱؛ قلقشندی، *صبح الأعشى*، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۱.
۱۳۵. ثعالبی، *یتیمه الدهر*، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۲.
۱۳۶. همان.
۱۳۷. همان، ص ۴۸۷.
۱۳۸. همان، ج ۵، ص ۳۱۱.
۱۳۹. همان، ج ۴، ص ۳۰۴.

۱۴۰. قلقشندی، صبح الأعشى، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۱.
۱۴۱. ثعالبی، یتیمه الدهر، پیشین، ج ۲، ص ۳۸۱.
۱۴۲. رازی، شهرمدان بن ابی الخیر، روضة المنجمین، تحقیق: جلیل اخوان زنجانی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش، اول، ص ۴۴.
۱۴۳. ثعالبی، یتیمه الدهر، پیشین، ج ۵، ص ۳۱۰.
۱۴۴. ابن جوزی، المنتظم، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۹۴؛ ابن کثیر، البدایة والنهاية، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۳۷.
۱۴۵. ثعالبی، یتیمه الدهر، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۸.
- «اسعد بشهر وافتک مقبله اعیاده بالسعود تستبق
ثلاثة قد قُرْنٌ فی قُرْنٍ خوة روز والنضح والسدق»
۱۴۶. انصاری دمشقی، نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر، پیشین، ص ۴۳۵.
۱۴۷. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۸۱.
۱۴۸. شهرمدان رازی، روضة المنجمین، پیشین، ص ۴۴.
۱۴۹. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۶۷۶؛ قلقشندی، صبح الأعشى، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۳؛ انصاری دمشقی، نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر، پیشین، ص ۴۳۶.
۱۵۰. نرم افزار «گنجور»، شعر شماره ۴۸ و ۵۴، منوچهری در مدح منوچهر بن قابوس و شهریار.
۱۵۱. گردیزی، زین الأخبار، پیشین، ص ۵۱۳؛ نرم افزار «گنجور»، انوری، قصیده ۱۶۶.
۱۵۲. بیرونی، الآثار الباقية، پیشین، ص ۲۸۱.
۱۵۳. نرشخی، ابوبکر جعفر بن محمد، تاریخ بخارا، تهران: توس، دوم، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱۶.
۱۵۴. تهرانی، آقازرگ، الذریعة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م، ج ۲، ص ۴۵۹.
۱۵۵. نرشخی، تاریخ بخارا، پیشین، ص ۳۷.

۱۵۶. این موضوع، به تازگی و به‌ویژه پس از سریال مختارنامه، در پایگاه‌های اینترنتی مورد بحث و نظر بود؛ برای نمونه، ر.ک: - پایگاه اینترنتی جهان‌نیوز (دسترسی در: ۱۳/۵/۱۳۹۴):
<http://www.jahannews.com/vdcfjxdy1w6dvca.igiw.txt>
- پایگاه اینترنتی میگنا (دسترسی در: ۱۳/۵/۱۳۹۴):
<http://www.migna.ir/vdcc.oqia2bq0ela82.html>
۱۵۷. بیهقی، ابوالحسن، *تاریخ بیهقی*، بی‌جا: کتاب‌فروشی فروغی، سوم، ۱۳۶۱ش، ص ۳۲۷.
۱۵۸. بیرونی، *الآثار الباقیه*، پیشین، ص ۲۸۱.
۱۵۹. همان، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.
۱۶۰. همان.
۱۶۱. رازی، *روضه المنجمین*، پیشین، ص ۴۵.
۱۶۲. همان.
۱۶۳. همان، ص ۲۸۳.
۱۶۴. فقیهی، *آل‌بویه*، پیشین، ص ۶۵۸ - ۶۵۹.
۱۶۵. ابن جوزی، *المنتظم*، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۶.